

شناسایی نقش عملکردی - تحولی خانواده‌های مبدأ در طلاق زوجین بر اساس تجربه

زیسته زنان مطلقه

سید محمد تحویل‌داری^{۱*}، ابراهیم نعیمی^۲

۱. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. هیئت‌علمی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

فصلنامه راهبردهای نو در روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۴۰۴، صفحات ۹۲-۸۰

چکیده

پژوهش حاضر باهدف شناسایی نقش خانواده‌های مبدأ در زندگی زناشویی زوجین، به شیوه کیفی و با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی انجام‌گرفته است. نمونه مورد مطالعه این پژوهش زنان مطلقه شهر تهران بود. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. یافته‌های حاصل از مصاحبه نیمه ساختاریافته در شماره ۱۱ به اشباع نظری رسید، همچنین برای اطمینان از اشباع با ۲ مشارکت‌کننده دیگر مصاحبه شد که در مجموع ۱۳ مشارکت‌کننده نمونه مطالعاتی را تشکیل دادند و با استفاده از روش کلایزی داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه منجر به شناسایی ۲۰ مضمون فرعی، ۴ مضمون اصلی و ۱ مضمون هسته‌ای شد، مضامین اصلی عبارت‌اند از: تجارب اولیه ناخوشایند در خانواده، آشفتگی در شروع رابطه زوجی (دوران آشنایی) ناشی از اهمال خانواده، ساخت ارتباطی نابهنجار خانواده در روند زندگی زوجین و ناهماهنگی در بین خانواده‌های زوجین. نتایج حاصل از پژوهش ضمن تأکید بر نقش خانواده مبدأ زوجین در زندگی آنان می‌تواند به‌عنوان عامل پیشگیری‌کننده‌ای از طلاق در نظر گرفته شود و در برنامه‌های مشاوره‌ای مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

واژگان کلیدی: خانواده مبدأ، طلاق، زنان مطلقه.

مقدمه

تجارب ناگوار، بخش اجتناب‌ناپذیر زندگی افراد است که بنا به شدت خود می‌تواند سلامت آنان را تحت تأثیر قرار دهد، طلاق از جمله تجربیات آسیب‌زا هست که تغییرات عمیقی را در زندگی افراد مطلقه به همراه دارد، طلاق^۱ نه تنها واقعیتی مسلم در برخی از خانواده‌هاست بلکه می‌تواند مسبب تغییرات اجتماعی و ناهنجاری روان‌شناختی افراد باشد (باستانی و همکاران، ۱۴۰۲). در واقع طلاق یکی از معضلات بنیادین مؤثر در سلامت روان خانواده‌ها تلقی می‌شود (لاول و اسموک^۲، ۲۰۱۲) و آسیب‌پذیری اعضای خانواده به‌ویژه زنان را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و مشکلات جسمانی و روان‌شناختی آنان را دو برابر می‌کند، تحولات پس از جدایی به نیازهای جدیدی در زنان منجر می‌شود که رفع این نیازها به اقدام چشمگیر و چالش‌برانگیزی در آنان نیاز دارد (داوری نجف‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۰). این پدیده سبب تغییر در روند زندگی زنان مطلقه شده است و در ابعاد جسمانی، روان‌شناختی و هیجانی آنان تأثیر مخربی می‌گذارد (کاپوزی و استافر^۳، ۲۰۱۵) و زنان را مستعد ابتلا به اختلالات روانی از جمله افسردگی، احساس گناه و بی‌اعتمادی می‌کند (قمری گیوی و خشنودنیای چماچایی، ۱۳۹۵). همچنین زنان مطلقه در مقایسه با مردان بیشتر مورد سرزنش خانواده و جامعه قرار می‌گیرد و از نظر اقتصادی و اجتماعی شرایط سخت‌تری را متحمل می‌شوند (باستانی و همکاران، ۱۴۰۲). طلاق نه تنها به‌عنوان مسئله‌ای فردی تلقی می‌شود بلکه اثرات مخربی را بر روی اجتماع می‌گذارد و کلیت یکپارچه آن را دستخوش تشنج و چالش‌های گریزناپذیری می‌کند (شفعی نیا و همکاران، ۱۴۰۰، نیکبخت نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵). در سال‌های اخیر این معضل اجتماعی در کشور ما روند صعودی داشته است و در دو ماه اول سال ۱۴۰۲، میزان ازدواج در کشور ۷۹۲۶۰ و همچنین ۳۷۷۰۱ مورد طلاق به ثبت رسیده است که بیانگر آمار ۴۷/۵ درصدی طلاق نسبت به ازدواج است (سازمان ثبت‌احوال ایران، ۱۴۰۲). همچنین ایران رتبه چهارم طلاق را در بین کشورهای مختلف جهان دارا می‌باشد و که عنوان هشدار برای بهزیستی کشور تلقی می‌شود (حسینی یزدی و همکاران، ۱۳۹۴). با توجه به صنعتی شدن جوامع دلایلی که اشخاص به طلاق روی می‌آورند کاملاً متنوع است، و همه موارد سطحی یا عمیق تعارض بین افراد و جوامع می‌تواند زمینه‌ساز طلاق باشد که از میان آن‌ها می‌توان به نبود آمادگی روان‌شناختی برای ازدواج، فقدان تفاهم نگرشی و عقیدتی، فاصله طبقاتی و اختلافات اقتصادی، تربیت خانوادگی و عملکرد خانوادگی‌ها به‌عنوان یکی از دلایل طلاق نقش محسوس و نامحسوسی را در روند زندگی زوجین می‌گذارد که جبران آن برای زوجین دشوار است.

عملکرد خانواده^۴ اشاره به ویژگی‌های ارتباطی و منظومه‌ای در بین اعضای خانواده دارد که نسل در نسل در بین اعضا منتقل می‌شود (پارک و لاد^۵، ۲۰۱۶). معنای اولیه ارتباط خانوادگی بدین معناست که زوجین نحوه احساس، شناخت، رفتارهای خویشتن

¹-Divorce

²- Lavelle & Smock

³- Capozzi & Stauffer

⁴- Family functioning

⁵- Parke & Ladd

در مقابل همسرشان را بر مبنای الگوی ارتباطی با خانواده اولیه‌شان تنظیم می‌کنند (کورنر و ماکی^۱، ۲۰۱۴). به بیانی دیگر بر مبنای نظریه دلبستگی محور بالبی روابط اولیه والد- فرزندی می‌تواند به روابط سالم یا ناسالم فرد با همسرش تعمیم داده شود، درواقع سطح پیوندی ضعیف و ناسالم با خانواده مبدأ پیش‌بینی کننده کیفیت پایین زناشویی همسران و به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین منجر به طلاق مطرح می‌گردد (کالیل و همکاران^۲، ۲۰۱۴). بر همین اساس زوجینی که سبک دلبستگی ایمنی با خانواده‌اش دارد آن را به روابط بعدی از جمله ارتباط با همسرش منتقل می‌کنند و از میزان رضایتمندی قابل توجهی برخوردار می‌شوند، همچنین در صورتی که دلبستگی ناسالم و ناپایداری با خانواده برقرار بوده باشد، به روابط فعلی با همسر تعمیم داده می‌شود که به‌عنوان مؤلفه‌ای برای نارضایتی و مقدمه‌ای برای طلاق محسوب می‌شود (منتظری، ۱۴۰۱). بر مبنای نظریه میان نسلی بوئن، افراد ویژگی‌های پایه‌ای ارتباطی با همسرشان از جمله سطح استقلال فکری و هیجانی و مرزگذاری را بر مبنای الگوهای ارتباطی اولیه با خانواده‌هایشان تنظیم می‌کنند و در خلال نسل‌ها الگوها تکرار و ماندگار می‌شوند، هرچقدر که الگوهای فراگیری شده از خانواده مبدأ سازگارانه تر باشد در روند زندگی زوجین تأثیرات مثبتی بر جای می‌گذارد و بالعکس (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۳، ۲۰۰۸). بوئن (۱۹۸۷) معتقد بود که در ارتباط زناشویی هرگاه سطح تمایز یافتگی زوجین پایین باشد آمیزش عاطفی بیشتری رخ می‌دهد که در این حالت منجر به کاهش کیفیت ارتباط زناشویی می‌شود چراکه ممکن است زوجین خانواده خویش را در روند زندگی دخالت داده و منجر به شکاف عمیق بین زن و شوهر شوند (هاوس و همکاران، ۱۹۹۸). همچنین طبق نظریات یادگیری والدین با شرطی کردن رفتارهای تشویقی و تنبیهی در فرزندانشان بر شکل‌گیری رفتار آینده آنان نفوذ پیدا می‌کنند و تجربیاتی که بر اثر تقویت‌ها از خانواده مبدأ گرفته می‌شود نقش ماندگاری در روان زوجین می‌گذارد و در صورتی که رفتارهای غیر انطباقی در خزانه زوجین در مقابل همدیگر برقرار باشد می‌تواند روند وقوع طلاق را تسریع بخشد (منتظری، ۱۴۰۱).

پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهد، خانواده‌ها به دلیل تأثیرات محسوس و نامحسوس خود می‌تواند در طلاق فرزندانشان نقش داشته باشند (وسیسی، ۲۰۱۴؛ آلو و همکاران، ۲۰۰۹؛ هگینز و همکاران، ۲۰۰۵؛ پرسا و پرسا، ۲۰۰۱؛ مورارو و توریکی، ۲۰۱۲؛ امین‌الرعایا و همکاران، ۱۳۹۸، منتظری، ۱۴۰۰) و نتایج این پژوهش‌ها نشان از تأثیر عملکرد خانواده مبدأ در زندگی زناشویی فرزندان دارد، به عبارتی خانواده‌ها نه‌تنها در زندگی زوجین پس از ازدواجشان مؤثر هستند، بلکه خزانه‌های ادراکی که به‌عنوان طرحواره‌ها تبیین می‌شود از دوران طفولیت زوجین فعال است و بی‌واسطه از والدین گرفته می‌شود و زمانی که افراد در مواجهه با همسرشان قرار می‌گیرند احتمال فعال‌سازی دوباره آنان وجود دارد، و در مواردی می‌تواند این طرحواره‌ها ناسازگارانه بوده و به‌عنوان عامل تسریع بخشی برای طلاق قلمداد شود. طاهری بخش (۱۳۹۵) در پژوهشی دریافت که نقش والدین و سلامت خانواده اصلی در سازگاری زناشویی و کاهش میل به طلاق در فرزندان پس از ازدواج مؤثر است و تجاری که فرزند از خانواده اصلی داشته است می‌تواند شکل‌دهنده روابط بین فردی بعدی وی باشد و رضایت زناشویی یا نارضایتی و وقوع طلاق را پیش‌بینی می‌کند، قاسمی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی دریافتند که دخالت خانواده و فقدان حریم گذاری در روابط، حسادت،

¹⁻ Koerner & Maki

²⁻ Kalil & et al

³⁻ Goldenberg & Goldenberg

کینه‌توزی، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان آسیب‌های تعاملی خانواده همسر با عروس یا داماد هست و نقش مهمی را در ثبات یا تزلزل زندگی زناشویی ایفا می‌کند. پارک و پارک^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که تفاوت‌های فرهنگی خانواده‌ها، دخالت و حضور مادر شوهر به‌طور دائم در زندگی زوجین، سهم قابل‌توجهی در وقوع طلاق می‌گذارد. آلدِر و همکاران^۲ (۲۰۱۸) فلاح زاده ابرقویی و تقی نژاد (۱۳۹۶) نشان دادند که رفتارهای دلبستگی ایمن که حاکی از روابط سالم خانواده با فرزند است، رابطه مثبت و معناداری با رضایت زناشویی دارد و بالعکس، همچنین حاجی پهلوان و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که خانواده همسر نقش مؤثری در طلاق زوجین دارند و بهبود روابط خانواده‌ها و زوجین از وقوع طلاق پیشگیری می‌کند، مورورا و تورلیک^۳ (۲۰۱۲) نشان دادند که تجارب ناگوار افراد در خانواده مبدأ احتمال وقوع و تکرار این سری از تجارب را در زندگی زناشویی فرزندان پیش‌بینی می‌کند و احتمال وقوع طلاق آنان را افزایش می‌دهد.

با توجه به این امر که پژوهش‌های متعددی در راستای دلایل طلاق بر مبنای تجارب زیسته زوجین از جمله زنان مطلقه صورت گرفته است، لیکن هنوز طلاق در کشور ما از روندی رشدی برخوردار است، طلاق فقط یک نسل را تحت تأثیر خود قرار نمی‌دهد بلکه تأثیرات آن نسل در نسل تکرار می‌شود و از آنجایی که عملکرد خانواده نقش مؤثری در الگوهای شخصیتی و ارتباطی فرزندان می‌گذارد و افراد هویت اولیه خویش را از این محیط و عملکرد پدر و مادرشان اخذ می‌کنند، بنابراین عملکرد خانواده‌ها به طرز مستقیم یا ضمنی در رضایتمندی یا نارضایتی زناشویی و وقوع طلاق آتی فرزندان نقش ایفا کند، حال سؤال اصلی این است که نقش عملکردی-تحولی خانواده مبدأ در طلاق زوجین بنا بر تجربه زیسته زنان مطلقه چگونه است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی بنا بر تجربه زیسته زنان مطلقه انجام شده است. جامعه مورد مطالعه دربرگیرنده زنان مطلقه شهر تهران بود. نمونه پژوهش شامل ۱۳ زنی که از همسر خود جدا شده‌اند بود. مشارکت‌کنندگان از طریق نمونه‌گیری هدفمند و با در نظر گرفتن اصل اشباع نظری انتخاب شدند. ملاک ورود به پژوهش عبارت بودند از: ۱. حداقل دو سال تجربه زندگی مشترک داشته‌اند. ۲. تجربه زندگی در زیر یک سقف را داشته‌اند و در دوران عقد جدا نشده بودند. ۳. هم پدر و هم مادر مشارکت‌کنندگان در حین زندگی با همسر زنده بودند. ۴. در سنین ۲۰ تا ۴۰ سالگی طلاق گرفته بودند. ۵. مایل به مشارکت در پژوهش بودند. هر مصاحبه تقریباً ۳۰ تا ۴۰ دقیقه به طول انجامید و با اجازه مشارکت‌کنندگان از ضبط صوت بهره گرفته شد، همچنین مشارکت‌کنندگان در پژوهش با رضایت آگاهانه وارد پژوهش شدند و در رابطه با رعایت اصل رازداری به مصاحبه‌شوندگان اطمینان خاطر داده شد که یافته‌ها را بدون ذکر نام آنان به انتشار خواهد رسید مصاحبه‌شوندگان بدون اینکه برای آنان محدودیتی فرض شود اجازه خروج از روند پژوهش را داشتند.

¹- Park & Park

²-Alder & et al

³- Muraru & Turliuc

روش تجزیه و تحلیل داده ها در این پژوهش، روش تحلیل هفت مرحله‌ای کلایزی^۱ (۱۹۸۷) بود، در مرحله نخست، در پایان هر مصاحبه، ابتدا به گفت‌وگوهای مصاحبه‌شوندگان گوش داده و ضبط شد و بیاناتشان کلمه به کلمه به صورت نوشتاری پیاده شد و به منظور درک تجربه و احساس آن‌ها، حداقل دو بار مطالعه شد. پس از مطالعه توصیف‌های شرکت‌کنندگان از تجربه‌شان، اطلاعاتی که با نقش عملکردی خانواده مبدا در روند طلاق زوجین مرتبط بود، مشخص شد. سپس در مرحله سوم، به منظور پیدا کردن معانی عبارات مهمی که قبلاً در مصاحبه‌ها مشخص شده بود، سعی شد که از هر جمله یک مفهوم که مشخص‌کننده معنی و بخش اصلی و محوری تجربه فرد در ارتباط با علت‌های طلاق بود، استخراج و کدگذاری شود. البته بعد از پیدا کردن این کدهای اولیه، مرتبط بودن معانی یافته شده با جملات اصلی بررسی و از درستی ارتباط بین آن‌ها اطمینان حاصل شد. در مرحله چهارم، به منظور تشکیل دسته مضامین فرعی، مفاهیم استخراج شده به دقت مطالعه و بر اساس مشابهت مفاهیم، گروه‌بندی شدند. در مرحله پنجم، به منظور توصیف جامع‌تری از پژوهش، نتایج یکپارچه و گروه‌های کلی‌تری که ساختار علت‌های طلاق را شکل می‌دادند، تحت عنوان مضامین اصلی ساخته شد. سپس در مرحله ششم ادراکی جامع، روشن و تا حد امکان بدون ابهام از تحقیق، ارائه شد. نهایتاً در مرحله پایانی که مرحله اعتباربخشی هست، نظر مشارکت‌کنندگان در مورد مطابقت توصیف انجام شده نهایی با تجربه‌شان از علت‌های طلاق پرسیده و در صورت لزوم، مورد تجدیدنظر قرار گرفت.

همچنین به منظور صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از مقیاس‌های اعتبار یابی گوبا و لینکلن^۲ (۱۹۸۵) استفاده شد. جهت تضمین قابلیت تصدیق سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌پنداشت و پیش‌فرض‌های خود را تا حد امکان در فرایند گردآوری و تحلیل داده ها دخیل نکند. جهت تضمین قابلیت اطمینان و کفایت از مشورت و راهنمایی افراد متخصص در زمینه پژوهش و روش پژوهش بهره گرفته شد. به منظور افزایش قابلیت تعمیم داده‌ها سعی بر آن بود که مشارکت‌کنندگان از یک طبقه معین اقتصادی و اجتماعی نباشد و از طبقات مختلفی از مشارکت‌کنندگان استفاده شد.

یافته‌ها

نتایج حاصل از تحلیل جلسات مصاحبه با ۱۳ زنی که از همسرش جدا شده در جهت نمایان ساختن نقش خانواده مبدا در روند زندگی زناشویی زوجین، بر مبنای تجربه زیسته زنان مطلقه منجر به شناسایی ۱ مضمون هسته‌ای، ۴ مضمون اصلی و ۲۰ مضمون فرعی گردید که در جدول ۲ آمده است. یافته‌های پژوهش در ذیل ۴ مضمون آمده است. اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان به شرح جدول ۱ می‌باشد.

^۱- Collaizi

^۲- Guba & Lincoln

جدول ۱. جدول جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

شماره	سن خانم	ترتیب تولد خانم	سن همسر سابق	ترتیب تولد آقا	سن ازدواج خانم	تعداد سال‌های زندگی مشترک	تعداد فرزند
۱	۳۷	۱	۴۲	۲	۱۵	۸	۰
۲	۴۰	۳	۴۳	۱	۲۰	۱۰	۱
۳	۳۶	۱	۳۶	۱	۲۱	۲	۱
۴	۴۸	۴	۴۹	۳	۱۸	۱۰	۱
۵	۵۱	۱	۵۵	۱	۲۶	۱۴	۱
۶	۴۶	۲	۵۲	۲	۲۵	۲۰	۱
۷	۳۳	۳	۳۴	۲	۱۹	۲	۰
۸	۴۶	۴	۵۰	۱	۲۶	۱۹	۱
۹	۳۶	۱	۳۹	۱	۲۰	۲	۰
۱۰	۴۲	۳	۴۰	۳	۳۷	۲	۰
۱۱	۳۶	۱	۳۸	۲	۱۹	۲	۰
۱۲	۴۰	۳	۴۶	۱	۲۶	۵	۰
۱۳	۳۲	۲	۳۲	۲	۱۷	۴	۰

همان‌طور که در جدول یک ملاحظه می‌شود تمامی ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت کنندگان اشاره شده است.

جدول ۲. جدول مربوط به یافته‌های پژوهش ناشی از مصاحبه نیمه ساختاریافته

مضمون اصلی	مضمون فرعی
تجارب اولیه ناخوشایند در خانواده	بی‌توجهی و طرد
	تنبیه بدنی
	قهرهای طولانی‌مدت
	سخت‌گیری در امر تربیت
	فقدان گفت‌و شنود
	فقدان اقتناع کلامی
	ازدواج وسیله‌ای برای فرار از خانه
	باورهای خرافی خانواده درباره ازدواج
	اصرار بر شروع سریع زندگی زوجی (دوران عقد کوتاه‌مدت)
	مخالفت شدید و حضور نیافتن در مراسم عروسی
	اصرار به ازدواج علی‌رغم نبود علاقه اولیه
	متمایزسازی ضعیف از خانواده (وابسته نگه داشتن فرزندان)
	فقدان حمایت عاطفی و مالی
واژگونی نقش‌ها (جابه‌جایی مسئولیت)	
بیدگویی از همسر و خانواده وی	
فقدان حریم گذاری مناسب با فرزندان	
پرتنگ بودن تفاوت‌های قومی-فرهنگی خانواده‌ها در نگاه زوجین	
تنوع در سبک زندگی خانواده‌ها	
اختلاف و درگیری در بین خانواده‌ها	
چشم و هم‌چشمی (تجدیل‌گرایی) در بین خانواده‌ها	
ساخت ارتباطی ناپهناجاری خانواده در روند زندگی زوجین	
ناهماهنگی در بین خانواده‌های زوجین	
مضمون هسته‌ای	خانواده‌های مبدأ می‌توانند به‌طور مستقیم یا ضمنی در منظومه شناختی، هیجانی و رفتاری زوجین که در روند طلاق آنان مؤثر است نقش ایفا می‌کنند.

اولین مضمون اصلی شناسایی شده در پژوهش تحت عنوان تجارب اولیه ناخوشایند در خانواده نام‌گذاری شد. مضامین فرعی بی‌توجهی و طرد، تنبیه بدنی، قهرهای طولانی‌مدت، سخت‌گیری در امر تربیت، فقدان گفت‌و شنود و فقدان اقتناع کلامی در این مضمون طبقه‌بندی شده اند. در ادامه نمونه اظهارات مشارکت‌کنندگان بیان شده است: بی‌توجهی و طرد: پدرم وقت زیادی برایم نمی‌گذاشت و کاملاً نسبت به نیازهای من بی‌توجه بود (مشارکت‌کننده شماره ۲)، تنبیه بدنی: اگر من یا برادر و خواهرام درس

نمی‌خواندیم پدرم خیلی عصبانی می شد تا حدی که با کمر بند می افتاد دنبالمون (مشارکت‌کننده شماره ۵)، قهر های طولانی مدت: از کودکی مادرم سر هر مسئله‌ای بدون هر گونه دلیل مشخص و واضحی قهر می کرد و گاهی مدت‌زمان قهر خیلی طولانی می شد تا حدی که چندین ماه طول می کشید (مشارکت‌کننده شماره ۷)، سخت‌گیری در امر تربیت: از کودکی با توجه به اینکه حجاب کامل و خوبی داشتم، پدرم در خصوص حجابم به شدت سخت‌گیر بود (مشارکت‌کننده شماره ۱۰)، فقدان گفت‌و شنود: یادمه که در خانواده مون هیچ حرف مشترکی با همدیگر نداشتیم برای همین واقعا نمیتونستم با همسرم ارتباط بگیرم و گفتگو کنم (مشارکت‌کننده شماره ۱۳)، فقدان اقناع کلامی: پدرم، آدم مردسالاری بود و همیشه در خانه حرف، حرف خودش بود، از وقتی که بچه بودم راجع به هر مسئله‌ای که برای خانواده پیش می آمد، دلیل هر کاری که انجام می داد را به ما نمی گفت (مشارکت‌کننده شماره ۱).

دومین مضمون اصلی شناسایی شده در پژوهش تحت عنوان آشفتگی در شروع رابطه زوجی (دوران آشنایی) ناشی از اهمال خانواده نام‌گذاری شد. مضامین فرعی ازدواج وسیله‌ای برای فرار از خانه، باورهای خرافی خانواده درباره ازدواج، اصرار بر شروع سریع زندگی زوجی (دوران عقد کوتاه مدت)، مخالفت شدید و حضور نیافتن در مراسم عروسی، اصرار بر ازدواج علی‌رغم نبود علاقه اولیه در این مضمون دسته‌بندی شده است. در ادامه به نمونه گفته‌های مشارکت‌کنندگان اشاره شده است: ازدواج وسیله‌ای برای فرار از خانه: ۱۸ سالم که بود ۴ تا خواستگار داشتم فقط می‌خواستم یکی از آنها را انتخاب کنم و از شرایطی که در خانه مان بود فرار کنم (مشارکت‌کننده شماره ۷)، باورهای خرافی خانواده درباره ازدواج: مادرم می گفت چون ورزشکاره و سلامت جسمانی داره بنابراین سلامت روان شناختی داره پس باید باهاش ازدواج کنی (مشارکت‌کننده شماره ۸)، اصرار بر شروع سریع زندگی زوجی (دوران عقد کوتاه مدت): به اصرار خانواده‌هامون دوران عقد را سپری نکردیم تا بیشتر با روحيات همدیگر آشنا بشیم و عقد و ازدواجمون فاصله کمی با هم داشت و رفتیم زیر یک سقف مشترک (مشارکت‌کننده شماره ۶)، مخالفت شدید و حضور نیافتن در مراسم عروسی: خانواده همسرم با ازدواجمون کاملاً مخالف بودند برای همین مامان و باباش در مراسمون نبودند، برای همین سر هر اختلاف نظری بهم سرکوفت می زد که چرا به حرف خانواده‌اش گوش نداده (مشارکت‌کننده شماره ۳)، اصرار بر ازدواج علی‌رغم نبود علاقه اولیه: خانم‌ها اینطوری هستند که حتی اگر شوهری که دوست دارند با خانمی ببینند، امکان داره که ببخشند ولی من از ابتدا نسبت به همسر سابقم هیچ عشق و علاقه ای نداشتم و فقط به اصرار خانواده باهاش ازدواج کردم (مشارکت‌کننده شماره ۲).

سومین مضمون اصلی شناسایی شده در پژوهش تحت عنوان ساخت ارتباطی ناپه‌نچار خانواده در روند زندگی زوجین نام‌گذاری شد. مضامین فرعی متمایزسازی ضعیف از خانواده (وابسته نگه داشتن فرزندان)، فقدان حمایت عاطفی و مالی، واژگونی نقش‌ها (جابه‌جایی مسئولیت)، بدگویی از همسر و خانواده وی، فقدان حریم‌گذاری مناسب با فرزندان در این مضمون طبقه بندی شده است. در ادامه به نمونه گفته‌های مشارکت‌کنندگان اشاره شده است: متمایز سازی ضعیف از خانواده (وابسته نگه داشتن فرزندان): به‌طور ظاهری نشان می داد که مستقله و خانواده‌اش او را به چشم فرزند یاغی می دیدند، ولی در باطن وابستگی فکری و عاطفی بالایی به خانواده‌اش داشت (مشارکت‌کننده شماره ۱۲)، فقدان حمایت عاطفی و مالی: وقتی از لحاظ مالی به مشکل می‌خوردم،

خانواده‌ها مون هیچ کمکی بهمون نمی کرد (مشارکت‌کننده شماره ۱۲)، واژگونی نقش‌ها (جابه‌جایی مسئولیت): باید از مادرش تبعیت می کردم انگار که با خانواده‌اش ازدواج کرده بودم (مشارکت‌کننده شماره ۱۱)، بدگویی از همسر و خانواده وی: یکی از فامیلاشون می اومد بهم می گفت که البته دورغ هم نمی گفت و خودم دیده بودم که مدام از من و خانواده‌ام بد می گفتند و مسخره مون می‌کردند (مشارکت‌کننده شماره ۶)، فقدان حریم‌گذاری مناسب با فرزندان: خانواده‌اش چیزی به‌عنوان نگه داشتن حرمت‌ها نمیشناختن و هر حرف ناجوری را پیش ما می زدند (مشارکت‌کننده شماره ۲).

آخرین مضمون اصلی شناسایی‌شده در پژوهش تحت عنوان ناهماهنگی در بین خانواده‌های زوجین نام‌گذاری شد. مضامین فرعی پررنگ بودن تفاوت‌های قومی-فرهنگی خانواده‌ها در نگاه زوجین، تنوع در سبک زندگی خانواده‌ها، اختلاف و درگیری در بین خانواده‌ها، چشم و هم‌چشمی (تجمل‌گرایی) در بین خانواده‌ها تشکیل این مضمون را داده‌اند. در ادامه به نمونه گفته‌های مشارکت‌کنندگان اشاره شده است: پررنگ بودن تفاوت‌های قومی-فرهنگی خانواده‌ها در نگاه زوجین: خانواده ما در شهر زندگی می‌کردند و خانواده همسر در روستا بودند، در دوران عقد متأسفانه متوجه این تفاوت فرهنگی چشمگیر نشدیم (مشارکت‌کننده شماره ۱۰)، تنوع در سبک زندگی خانواده‌ها: من در خانواده‌ای بزرگ‌شده بودم که خانواده‌ام به‌طور اتومات از ساعت ۶ صبح بیدار بودند و وقتی خانواده‌اش را می دیدم که تا بعد از ظهر می خوابند تعجب می کردم و با خودم می‌گفتم که این چه جور سبک زندگی‌ای هست (مشارکت‌کننده شماره ۱۲)، اختلاف و درگیری در بین خانواده‌ها: چندین بار پیش‌آمده بود که خانواده‌ها مون جلوی ما بحث‌وجدل داشتند و بالاخره تأثیر خودش را در روابط ما می‌گذاشت (مشارکت‌کننده شماره ۱)، چشم و هم‌چشمی (تجمل‌گرایی) در بین خانواده‌ها: از زمان عروسی‌مان تا جدا شدنمون خانواده‌ها مون می خواستن به اصطلاح از همدیگر کم نیارن و خودشون را خوب نشان بدنند و همش پز می‌دادند به همدیگر، البته اون‌ها بیشتر چشم و هم‌چشمی می‌کردند البته خانواده خودم هم مقصر میدونم (مشارکت‌کننده شماره ۴).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر، شناسایی نقش خانواده‌های مبدا در زندگی زناشویی، بنا به تجربه زیسته زنان مطلقه بود. یافته‌های ناشی از مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۱۳ زنی که از همسرشان جدا شده‌اند، منجر به شناسایی ۲۰ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی و ۱ مضمون هسته‌ای شد. مضامین اصلی عبارت‌اند از: ۱) تجارب اولیه ناخوشایند در خانواده (۲) آشفتگی در شروع رابطه زوجی (دوران آشنایی) ناشی از اهمال خانواده (۳) ساخت ارتباطی نابهنجار خانواده در روند زندگی زوجین (۴) ناهماهنگی در بین خانواده‌های زوجین.

اولین مضمون اصلی شناسایی‌شده به نقش تجارب اولیه ناخوشایند در خانواده اشاره دارد، مضامین فرعی این بخش عبارت‌اند از: بی‌توجهی و طرد، تنبیه بدنی، قهرهای طولانی مدت، سخت‌گیری در امر تربیت، فقدان گفت‌و شنود و فقدان اقلان کلامی در تبیین این بخش از یافته‌ها می‌توان بیان کرد، نحوه گذراندن دوران کودکی و نوجوانی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست رابطه زوجی دارد، بنا به تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان خاطرات این دوران به‌عنوان معیاری بنیادین درک می‌شود که در تجارب اینجا و اکنونی با همسر سایه می‌افکند. به‌بیان‌دیگر نگرش نسبت به خویشان، دیگران و دنیا بر اساس تجارب اولیه‌ای است که از محیط

خانواده به دست می‌آید، مشارکت‌کنندگان تجاربی خنثی و نابهنجار با خانواده‌شان داشتند که در طول زندگی با همسرشان این تجارب رخنه کرد و منجر به شکست در ارتباط زوجی شد، برخی از تجربیات ناشی از خاطرات تلخ از خانواده نظیر بی‌توجهی و طرد، تنبیه بدنی، سخت‌گیری در امر تربیتی و تجربیات دیگر مربوط به حوزه فقدان مهارت تعمیم‌یافته به روابط زوجی مانند قهرهای طولانی مدت، فقدان گفت‌و شنود و فقدان اقناع کلامی می‌شدند. فرومر و اوشی^۱ (۱۹۷۳)، ماسکارین و همکاران^۲ (۲۰۱۳)، طاهری بخش (۱۳۹۵) و منتظری (۱۴۰۱) نشان دادند که تجارب اولیه ناخوشایندی که افراد در خانواده‌های مبدا به دست می‌آورند به‌طور غیرمستقیم شکست زندگی زناشویی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند، سنس و همکاران^۳ (۲۰۲۰)، رونر و همکاران^۴ (۲۰۲۰)، کست و همکاران^۵ (۲۰۰۶) و امین‌الرعايا و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعاتی به این نتیجه رسیدند که طرد شدن، تنبیه بدنی و قهرهای طولانی مدت با فرزندان توسط والدین در دوران کودکی با ترس از صمیمیت و عدم پاسخگویی عاطفی در فرزندان ارتباط دارد و طلاق آنان را در آینده تسهیل می‌کند، همچنین کالیک^۶ (۲۰۰۹) و امین‌الرعايا و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند که در فقدان گفتگو و متقاعدسازی که ناشی از عدم تعادل قدرت در خانواده است نقش تأثیرگذاری در الگوگیری زندگی زناشویی فرزندان و وقوع طلاق می‌گذارد و با این بخش از یافته‌ها همسوست.

دومین مضمون اصلی به‌دست‌آمده به آشفتگی در شروع رابطه زوجی (دوران آشنایی) ناشی از اهمال خانواده اشاره دارد، مضامین فرعی این بخش عبارت‌اند از: ازدواج وسیله‌ای برای فرار از خانه، باورهای خرافی خانواده درباره ازدواج، اصرار بر شروع سریع زندگی زوجی (دوران عقد کوتاه‌مدت)، مخالف شدید و حضور نیافتن در مراسم عروسی و اجبار به ازدواج علی‌رغم نبود علاقه اولیه. در تبیین یافته‌ها می‌توان بیان کرد، اولین برخورد زوجین با همدیگر به‌عنوان عامل ماندگاری برداشت می‌شود که در روند زندگی آنان مؤثر است، در این میان خانواده‌ها به سبب اهمیتی که دارند می‌توانند در شیرینی یا تلخی این دوران نقش داشته باشند، طبق تجارب مشارکت‌کنندگان آنان تصاویر تلخی از دوران آشنایی با همسرشان به سبب فقدان بینش‌های لازم داشتند و ضمن اینکه فقدان آگاهی و عدم به‌روزرسانی والدین از دوران آشنایی در فرآیند زندگی آنان تأثیر گذاشت که در نهایت به طلاق از همدیگر منجر شد. سفدی و همکاران^۷ (۲۰۱۳)، گلدشایدر و همکاران^۸ (۲۰۱۴) نشان دادند که زنانی که شرایط نامناسبی در خانواده شان وجود دارد، ازدواج را به‌عنوان راهی برای فرار از خانه تعبیر می‌کنند و به هر موردی بدون تحقیق چنگ می‌زنند که در نهایت به شکست در ارتباط زوجی می‌انجامد، همچنین هرچه رابطه بین اعضای والدین و فرزندان گرم‌تر باشد، این صمیمیت به ارتباط زوجی تعمیم می‌یابد، این گرمی باعث می‌شود که زنان نه از روی اجبار بلکه بر اساس روحیه اولویت‌بندی به انتخاب همسر بپردازند، اعظمی (۱۳۹۸)، حاتمی کیا و همکاران (۱۴۰۱) و رجیبی و همکاران (۲۰۱۶) نشان دادند دوران آشنایی نقش

¹- Frommer, O'Shea

²- Maskarin & et al

³- Senese & et al

⁴- Rohner & et al

⁵- Cast & et al

⁶- Kulik

⁷- Safadi & et al

⁸- Goldscheider & et al

ماندگاری در موفقیت ارتباط زوجی می‌گذارد و شتاب در این دوران که می‌تواند ناشی از مداخله والدین باشد، طلاق فرزندان را پیش‌بینی می‌کند، همچنین کریم‌آبادی (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسید که عوامل فشارزا نظیر اصرار خانواده یا مخالفت خانواده با ازدواج فرزندان طلاق آنان را تسهیل می‌کند، همچنین ملک عسگر (۱۳۹۶) در پژوهشی نتیجه گرفت که هراندازه والدین با ازدواج زوج موافق باشند رضایت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند و نارضایتی خانواده‌ها که در قالب رفتارهایی مانند حضور نیافتن در مراسم عروسی خود را نشان می‌دهد، شکست ارتباط زناشویی و طلاق را تسهیل می‌کند، یافته‌های این مطالعات با این بخش از یافته‌ها همسوست.

سومین مضمون اصلی به ساخت ارتباطی نابهنجار خانواده در روند زندگی زوجین برمی‌گردد، مضامین فرعی این قسمت عبارت‌اند از: متمایزسازی ضعیف از خانواده (وابسته نگه‌داشتن فرزندان)، فقدان حمایت عاطفی و مالی، واژگونی نقش‌ها (جابجایی مسئولیت)، بدگویی از همسر و خانواده وی و فقدان حریم گذاری مناسب با فرزندان. در تبیین این بخش از یافته می‌توان گفت که ساختار خانواده مبدأ در ساخت ارتباطی زوجین تازه ازدواج کرده تأثیر می‌گذارد، بر اساس تجارب مشارکت‌کنندگان ویژگی‌های ارتباطی با خانواده‌هایشان به‌گونه‌ای بود که پایداری رابطه را به خطر می‌انداخت، خانواده‌های زوجین با آنان ارتباط گسسته یا درهم‌تنیده‌ای داشتند و تعادل ارتباطی که بر مبنای ماهیت استقلال فکری در کنار پیوندهای عاطفی به چشم نمی‌خورد، ویژگی‌های ارتباطی فرسایشی (گسسته یا درهم‌تنیده) به‌عنوان مقدمه‌ای برای تخریب ساخت زوجین برداشت شد، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده برخی از این روابط مانند متمایزسازی ضعیف از خانواده‌ها، واژگونی نقش‌ها و فقدان حریم گذاری درهم‌تنیده بودند و برخی مانند فقدان حمایت‌های عاطفی و مالی گسسته بودند که در هر دو دسته طلاق را در زوجین تسهیل کرد، ریمنتز و همکاران^۱ (۲۰۲۴) و صاحب‌دل و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که زوجینی که از حمایت‌های محترمانه عاطفی و مالی خانواده‌های خویش برخوردارند به‌عنوان منبع کمکی از عهده حل تعارضات خویش برمی‌آیند و روابط خویش را بهبود می‌بخشند و بالعکس به‌گونه‌ای که فقدان حمایت والدین از زوجین روند نارضایتی و طلاق را در زوجین تسریع می‌بخشد، آریایی آذر و همکاران (۱۴۰۰)، افق‌ری و همکاران (۱۳۹۳)، چراغی و همکاران (۲۰۱۹) و یوان^۲ (۲۰۱۹) در مطالعاتی نشان دادند که فقدان متمایزسازی، حریم گذاری نامناسب در ارتباط با خانواده‌ها منجر به مثلث سازی و ایجاد ائتلاف در ارتباط زن و شوهری شده و طلاق را پیش‌بینی می‌کنند، خانواده‌ها تا حد طبیعی سعی در وابسته کردن فرزندان به خودشان را دارند و نبود خودتنظیمی و برخورد مناسب از سوی زوجین منجر به روابط ناپایدارتر با خانواده‌ها و خودشان می‌شود، همچنین قاسمی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به نتیجه رسیدند که کینه‌توزی و بدگویی خانواده‌های زوجین از همسر از جمله آسیب‌های تعاملی است که نقش بانفوذی را در زندگی زناشویی فرزندان دارد و با نتایج این مطالعات با این بخش از یافته‌ها هماهنگ است.

آخرین مضمون اصلی به‌دست‌آمده به ناهماهنگی در بین خانواده‌های زوجین اشاره دارد، مضامین فرعی این بخش از یافته‌ها عبارت‌اند از: پررنگ بودن تفاوت‌های قومی-فرهنگی خانواده‌ها در نگاه زوجین، تنوع در سبک زندگی خانواده‌ها، اختلاف و

¹- Reimnitz & et al

²- Yuan

درگیری در بین خانواده‌ها و چشم و هم‌چشمی (تجمل‌گرایی) در بین خانواده‌ها، در تبیین این بخش از یافته می‌توان اشاره کرد که ناهمگونی و فقدان مشابهت در بین خانواده‌های طرفین منجر به فاصله‌گذاری فیزیکی و روان‌شناختی خانواده‌ها از همدیگر می‌شود، پیامد فاصله‌گذاری در روند زندگی زوجین تأثیر می‌گذارد، البته در مواقعی تفاوت‌ها می‌تواند کارکرد داشته باشد، به‌گونه‌ای که خانواده‌ها از کاوش در تفاوت‌ها لذت می‌برند ولی بر مبنای ادراک زنان مطلقه ناهمگونی بین خانواده‌ها پررنگ بود به‌گونه‌ای در روند زندگی زوجین تأثیر داشت، حسنی و همکاران (۱۴۰۲) و کریم آبادی (۱۳۹۹) نشان دادند اختلافات و تضادهای خانوادگی به زندگی ناهموار و ناآرام در زوجین ختم می‌شود، ضمن اینکه زوجین مطلقه‌ای که دوباره می‌خواهند ازدواج کنند به تناسب فکری و فرهنگی در بین خود و خانواده‌هایشان توجه لازم را دارند که با نتایج این مطالعه همخوان است.

منابع

- افقری، فاطمه؛ بهرامی، فاطمه و فاتحی زاده، مریم سادات. (۱۳۹۳). بررسی آسیب‌های موجود در تعامل والدین با فرزندان متأهل خود. نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۸(۵)، ۲۵-۵۰.
- آقاجانی مرسا، حسین. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق. تهران، نشر علم.
- امین الرعايا، رضوان؛ کاظمیان، سمیه؛ اسمعیلی، معصومه. (۱۳۹۸). بررسی و مقایسه کیفی ویژگی‌های ارتباطی خانواده‌های مبدا در زنان مطلقه و غیر مطلقه. نشریه پژوهش‌های کاربردی در مشاوره، ۲(۴)، ۴۳-۸۵.
- باستانی، سهیلا؛ غلام‌زاده جفره، مریم؛ سودانی، منصور. (۱۴۰۲). سازگاری با طلاق: تاملی بر تجربه زیسته زنان مطلقه از سازگاری با طلاق. نشریه زن و جامعه، ۱۴(۲)، ۱۴۱-۱۵۶.
- چراغی، مونا؛ مظاهری، محمدعلی؛ موتابی، فرشته؛ پناغی، لیلی و صادقی، منصوره سادات. (۱۳۹۴). مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان متأهل ایرانی. فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۱(۴۱)، ۷-۳۲.
- چراغی، مونا؛ مظاهری، محمدعلی؛ موتابی، فرشته؛ پناغی، لیلی؛ صادقی، منصوره السادات، و سلمانی، خدیجه. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس کیفیت ارتباط همسران با دو خانواده اصلی. راهبرد فرهنگ، ۸(۳۱)، ۹۹-۱۲۵.
- حاتمی کیا، بهناز؛ شریعتمدار، آسیه و نعیمی، ابراهیم. (۱۴۰۱). تجربه انتخاب همسر افراد متقاضی طلاق. پژوهش‌های مشاوره، ۲۱(۸۲)، ۳۲-۵۶.
- حاجی پهلوان، گوهر؛ کریمی نیا، محمدمهدی؛ انصاری مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). افزایش و کاهش طلاق با توجه به نقش خانواده همسر در زندگی خصوصی. نشریه پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۴(۳۶)، ۷۷-۹۲.
- حسنی، محمدرضا؛ الهام، شیردل؛ حامی کارگر، فاطمه. (۱۴۰۲). ناهمسان همسری مذهبی و چالش‌های خانوادگی: مطالعه نظریه زمینه‌ای زوجین استان سیستان و بلوچستان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴(۳)، ۴۳-۶۴.
- حسینی یزدی، سیده عاطفه؛ مشهدی، علی، کیمیایی، سیده علی و عاصمی، زهرا. (۱۳۹۴). اثربخشی برنامه مداخله‌ای ویژه کودکان طلاق بر مشکلات برونی‌سازی و درونی‌سازی شده کودکان طلاق. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۲(۱)، ۳-۱۴.
- داوری نجف‌آبادی، عظیمه؛ داوری کهریز سنگی، زهرا؛ فتح الهی، امیر حجت. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی سازگاری پس از طلاق در زنان و مردان. فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۲۱(۴)، ۴۸۹-۵۱۲.
- رجیبی، غلامرضا؛ کاوه فارسانی، ذبیح اله؛ امان الهی، عباس؛ و خجسته مهر، رضا. (۱۳۹۷). شناسایی مؤلفه‌های کیفیت زناشویی زوج‌ها: یک پژوهش کیفی. تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۷(۲)، ۱۹۸-۲۱۳.
- سازمان ثبت‌احوال کشور. (۱۴۰۲). سالنامه آماری سازمان ثبت‌احوال کشور. تهران: سازمان ثبت‌احوال کشور.
- شفعی نیا، اعظم؛ فرزاد، ولی‌الله؛ حسینیان، سیمین؛ ابوالمعالی الحسینی، خدیجه. (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های غیرمنتظره: یک مطالعه کیفی. فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، ۲(۴)، ۱۹۲-۲۱۴.

- صاحب‌دل، حسین، زهراکار؛ کیانوش و دلاور، علی. (۱۳۹۴). شناسایی شاخص‌های ازدواج موفق (یک مطالعه کیفی). پژوهش‌های روانشناسی بالینی و مشاوره، ۲۵(۲)، ۳۲-۴۶.
- طاهری بخش، ناهید. (۱۳۹۵). بررسی رابطه سلامت خانواده اصلی با سازگاری زناشویی در زوجین شهر تهران. پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۲۱(۲)، ۱-۱۲.
- طاهری بخش، ناهید. (۱۳۹۵). بررسی رابطه سلامت خانواده اصلی با سازگاری زناشویی در زوجین شهر تهران. نشریه پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۲۱(۲)، ۱-۱۲.
- فلاح زاده ابرقویی، مریم؛ تقی نژاد، نوشین. (۱۳۹۶). رابطه بین سبک‌های دلبستگی با رضایت زناشویی. سومین همایش تازه‌های روانشناسی مثبت نگر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
- قاسمی، سیمین؛ اعتمادی، عذرا و احمدی سید احمد. (۱۳۹۴). رابطه تعاملات منفی بین زوجین و خانواده همسر با صمیمیت زوجین و تعارضات زناشویی در زنان. آسیب‌شناسی خانواده، ۱(۱)، ۱-۱۳.
- قاسمی، سیمین؛ اعتمادی، عذرا؛ و احمدی، سید احمد. (۱۳۹۵). شناسایی آسیب‌های تعاملی زوجین و خانواده همسر و پیامدهای آن: پژوهش کیفی. تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۵(۳)، ۲۵۰-۲۶۲.
- قمری گیوی، حسین، و خشنودنیای چماچایی، بهنام. (۱۳۹۵). مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه متقاضی طلاق و عادی. فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۲(۴۵)، ۶۹-۹۲.
- کریم آبادی، سارا. (۱۳۹۹). مطالعه ادراک زنان مطلقه از ازدواج مجدد و معیارهای انتخاب همسر بعدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ملک عسگر، سعاده؛ مظاهری، محمدعلی و صادقی، منصوره سادات. (۱۳۹۶). رابطه میان سطوح متفاوت روابط پیش از ازدواج و نگرش والدین به آن با میزان سازگاری زناشویی زوجین. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۱۰۱-۱۲۵.
- منتظری، رویا. (۱۴۰۱). نقش خانواده‌های زوجین در سازگاری، ثبات و رضایت زناشویی همسران: یک مطالعه مروری. نشریه رویش روانشناسی، ۱۱(۱)، ۱۹۹-۲۱۰.
- نیکبخت نصرآبادی، علیرضا؛ پاشایی ثابت، فاطمه و بستامی، علیرضا. (۱۳۹۵). تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی. روان پرستاری، ۴(۳)، ۶۶-۷۴.
- Ablow, J. C., Measelle, J. R., Cowan, P. A., & Cowan, C. P. (2009). Linking marital conflict and children's adjustment: The role of young children's perceptions. *Journal of Family Psychology*, 23(4), 485-499.
- Alder, M. C., Yorgason, J. G., & Davis, S. (2018). Perceptions of parents marriage predicting marital satisfaction: The moderating role of attachment behaviors. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 17(2), 146 -164.
- Capozzi, D., Stauffer, D.M. (2015). *Couples, marriage, and family counseling*. (Navabinejad S, Saadati N, Rostami M, Trans.). Tehran: Jangal Publication.
- Cast, AD., Schweingruber, D., Berns, N. (2006). Childhood physical punishment and problem solving in marriage. *J Interpers Violence*, 21(2), 244-261.
- Frommer, EA., O'Shea, G. (1973). The importance of childhood experience in relation to problems of marriage and family-building. *Br J Psychiatry*. 123(573), 157-160.
- Goldscheider, FK., Hofferth, SL., Curtin, SC. (2014). Parenthood and Leaving Home in Young Adulthood. *Popul Res Policy Rev*, 33(6), 771-796.
- Haws, W. A., Mallinckrodt, B. (1998). Separation individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couples. *Am J Fam Ther*. 26(4), 293 -306.
- Higgins, D. H., Bailey, S. R., & Pearce, J. C (2005). Factors associated with functioning style and coping strategies of families with a child with an autism spectrum disorder. *Autism*, 99(2), 125-137.
- Kalil, A., Ryan, R., & Chor, E. (2014). Time investment in children across family structures. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 654(1), 150 -168.
- Koerner, A.F., & Maki, L. (2004). Family Communication Patterns and Social Support in Families of Origin and Adult Children's Subsequent Intimate Relationships.
- Lavelle, B., & Smock, P. J. (2012). Divorce and women's risk of health insurance loss. *Journal of health and social behavior*, 53(4), 413-431.
- Maskarin, A. S., Conger, R. D., Martin, M., J., Donnellan, M. B., Masyn, K. E., & Lorenz, F. O. (2013). Romantic relationship in early adulthood: Influences of family, personality, and relationship cognitions. *Personal Relationships*, 20(2), 356 -373.

- Muraru, A., A., & Turliuc, M. M. (2012). Family -of-origin, romantic attachment, and marital adjustment: a path analysis model. *Procedia -Social and Behavioral Sciences*, 33, 90-94.
- Park, T.Y., & Park, Y. (2019). Living with an In -Law and Marital Conflicts: A Family Therapy Case Study. *Journal of Asia Pacific Counseling*, 9(2), 73 –89.
- Parke, R. D., & Ladd, G. W. (Eds.) (2016). *Family-peer relationships: Modes of linkage*. Routledge.
- Perosa, L. M., & Perosa, S .L (2001). Adolescent perceptions of cohesion, adaptability, and communication: Revisiting the circumplex model. *Journal of the Family*, 9, 407-419.
- Reimnitz, S. J., Stolz, H., Renegar, R. G., McCaig, J. L., & Baumgardner, M. (2024). Coparenting, Couple Conflict, Social Support, and Relationship Quality: A Dyadic Exploration of Couples From LIEM Backgrounds. *Journal of Family Issues*, 45(2), 263–284.
- Rohner, RP., Putnick, D.L., Molaver, A.D., Ali, S., Butt, M.M., Ibrahim, D.M., Aurino, C., Blom, M.J.M., Darwesh, F.H., Auricchio, S., Radha, A.H., Miranda, MC., Adamsons, K., Senese, VP. (2020). Psychological maladjustment mediates the link between remembrances of parental rejection in childhood and loneliness in adulthood: A cross-cultural comparative study. *Int J Psychol*, 55(4),590-600.
- Safadi, R., Swigart, V., Hamdan-Mansour, A.M., Banimustafa, R., Constantino, RE. (2013). An ethnographic-feminist study of Jordanian women's experiences of domestic violence and process of resolution. *Health Care Women*, 34(9),775-794.
- Senese, V.P, Miranda, M.C., Lansford J.E., & Bacchini, D. (2020). Psychological maladjustment mediates the relation between recollections of parental rejection in childhood and adults' fear of intimacy in Italy. *Journal of social and personal relationship*, 37(2), 1-35.
- Wallerstein J.S. (1991). The long – term effects of divorce on children: A review. *Journal Am Acad Child Adolesce Psychiatry*. 30(3): 349- 360.
- Weiss, J.M. (2014). *Marital Preparation, Experiences, and Personal Qualities in a Qualitative Study of Individuals in Great Marriage*, Master thesis, Psychology Department, Utah State University.
- Yuan, X. (2019). Family -of-origin Triangulation and Marital Quality of Chinese Couples: The Mediating Role of In -law Relationships. *Journal of Comparative Family Studies*, 50(1), 98 -111.